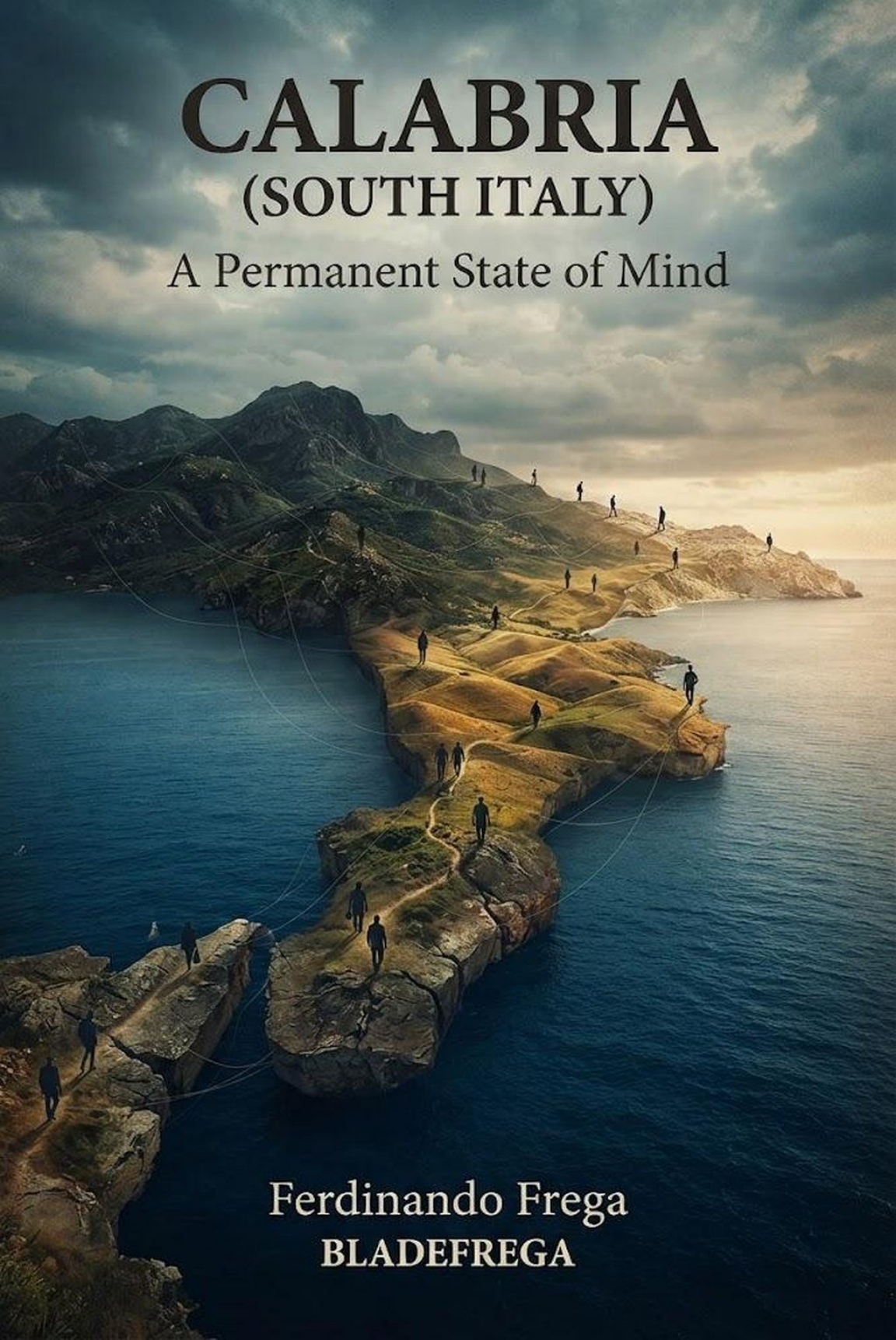

CALABRIA
(SOUTH ITALY)
A Permanent State of Mind
Ferdinando Frega
BLADEFREGA

کالابریا (جنوب ایتالیا)

THE FAMILY · 09

بنا بر تازه‌ترین اطلاعاتی که در وب دست‌به‌دست می‌شود، این تکه از خاک میلیون‌ها سال پیش، زمانی که ایتالیا هنوز شکل مشهور چکمه‌مانندش را نیافته بود، به جایی که امروز ساردینیاست پیوسته بود.

سپس کشش زمین‌ساختی به سوی آفریقا آمد، زلزله‌ها، کوچ‌ها، مردمان، بلندپروازی‌ها، ایمان‌ها و همهٔ معنویت‌های لازم. سرانجام جدایی رخ داد و کالابریا نوک ایتالیا شد، چسبیده به شبه‌جزیره‌ای چکمه‌مانند. چکمه‌ای نوک‌تیز، می‌شود افزود: از آن پاپوش‌هایی که وقتی کسی به یک لگد در ماتحتش نیاز دارد به کار می‌آید، هرچند بسیاری اصرار دارند آن را ظرافت زنانه بنامند.

اما این مردم چه کسانی‌اند؟

بیایید با دقت بررسی‌شان کنیم، چون آنچه کم است تاریخ کالابریا نیست، بلکه تصوری از مردم کالابریا و ریشه‌هایشان است.

تحلیل ساختاری من فقط بر تجربه استوار است. برای آنچه می‌خواهم بگویم هیچ عنوان دانشگاهی، هیچ مرجعیت نهادی و هیچ گواهی علمی ندارم. نه استادم و نه پژوهشگر.

فقط واقعیت‌ها را همان‌گونه که دیده‌ام و دانسته‌ها را همان‌گونه که به دست آورده‌ام گزارش می‌کنم.

دو چیزی که نه به تأیید نیاز دارند و نه به نقد و نظر.

و فقط حقیقت.

هاهاهاها.

سه استانی که در آغاز کالابریا را تعریف می‌کردند، کوزنتسا در شمال، کاتانزارو در مرکز و Reggio Calabria در جنوب، بی‌درنگ تفاوت‌های ژرفی در منش، فرهنگ و رفتار اجتماعی نشان دادند.

در شمال، در پیرامون کوزنتسا، مردمی از روستاها و کوهستان‌ها زندگی می‌کنند. مردمی که اعتقاد و وفاداری محلی را به تیغه بدل کردند. جمعیتی که توانایی چشمگیری در اثبات کردن، قانع کردن و مهم جلوه دادن خود پرورد.

بسیاری از مردانی که در هفتاد سال گذشته سیاست کالابریا را شکل دادند از همین‌جا برخاستند.

از هر گوشهٔ کالابریا رأی جمع می‌کردند. بلد بودند خودشان را بفروشند، حتی وقتی چیز زیادی برای فروختن نداشتند.

کمی مثل من.

هاهاهاها.

در مرکز کاتانزارو است، مردمی از تپه‌ها، تجارت و جابه‌جایی.

افسانه می‌گوید در آغاز دو آبادی بود، CATA و ZARO، که پلی آن‌ها را از هم جدا می‌کرد. بعد فرزندان دو رئیس با هم ازدواج کردند و شهری زاده شد.

راست باشد یا نه، اهمیتی ندارد.

تجارت منبع طبیعی‌شان شد.

کارآفرینی غریزه‌شان شد.

تا امروز در DNA آن‌ها توانایی‌ای مانده است برای تشخیص فرصت‌ها، چانه زدن بر سر شرایط و بدل کردن موقعیت‌ها به ارزش اقتصادی.

فرصت و فرصت‌طلبی پسرعمو هستند. هر دو از یک خانوادهٔ اقتصادی‌اند.

این‌ها کارآفرینان واقعی کالابریا هستند.

بعد نوبت جنوب است.

Reggio Calabria.

مردمی از دریا.

قرن‌ها هر تمدنی که فکرش را بکنید در آنجا پیاده شد. فنیقی‌ها، ایتالیایی‌ها، سیسیلی‌ها، بازرگانان، لشکرها، رؤیاپردازان، ماجراجویان، فاتحان و سوداگران.

بسیاری به امید فتح آمدند.

بسیاری دریافتند که مردمی که از پیش آنجا زندگی می‌کردند پذیرایی درخوری برایشان تدارک دیده‌اند.

مردم Reggio استعدادی یگانه پروردند: توانایی آمیختن سیاست، کسب‌وکار، شبکه‌های خانوادگی، نفوذ شخصی و تسلط بر قلمرو در قالب نظام‌های یکپارچهٔ قدرت.

گاهی این توانایی نهادها، بنگاه‌ها و کامیابی تجاری پدید آورد.

گاهی ساختارهای دیگری از اقتدار پدید آورد که بنا بر منطق و قواعد خودشان عمل می‌کردند.

دوستشان داشته باشید یا از آن‌ها بیزار باشید، بخشی از تاریخ این منطقه شدند.

اما همین سرزمین سرزمین نابغه‌ها هم هست.

Raffaele Piria بود، یکی از بزرگ‌ترین ذهن‌های علمی کالابریا، که سهمش در شیمی نشانی ماندگار بر علم مدرن گذاشت. با این حال، به رسمیت شناخته شدنش از راه سازوکارهایی از مشروعیت رسید که جای دیگری در دست داشتند.

Corrado Alvaro بود، نویسنده، روشنفکر و قصه‌گو، که نسل‌هایی تمام را عاشق واژه‌هایش کرد.

و بی‌شمار دیگران.

دانشمندان.

هنرمندان.

مدیران.

کارآفرینان.

متخصصان.

آدم‌هایی که تنها پس از ترک کالابریا به کامیابی رسیدند.

چون این یکی از عجیب‌ترین ویژگی‌های این سرزمین است.

اگر موفق شوید، معمولاً از آن روست که کسی بیرون از کالابریا پیش‌تر ارزش شما را شناخته است.

اگر فقط درون کالابریا مهم شمرده شوید، جشن معمولاً کوتاه است.

واقعیت عادت دارد که پا در میان بگذارد.

خیلی زود.

هاهاهاها.

شاید این بزرگ‌ترین تناقض کالابریا باشد.

سرزمینی سرشار از استعداد، اما محتاط در شناختن آن.

سرزمینی که می‌تواند برتری بیافریند، اما اغلب نمی‌خواهد خودش بر آن مهر تأیید بزند.

سرزمینی که بهترین مردمانش را صادر می‌کند و آوازه‌شان را دوباره به خانه وارد می‌کند.

و با این همه، به‌رغم همه‌چیز، مردم به آن دل‌بسته می‌مانند.

می‌روند.

انتقاد می‌کنند.

گلایه می‌کنند.

قسم می‌خورند که هرگز برنمی‌گردند.

و بعد باقی عمرشان را به حرف زدن دربارهٔ کالابریا می‌گذرانند.

در این نقطه آدم گمان می‌برد که کالابریا یک مکان نیست.

یک حالت است.

حالتی همیشگی از ذهن.

Ferdinando Frega
⚔️ Gillette Man